

برنامه احتفال بعثت (اظهار امر) حضرت باب

- ۱- مناجات شروع
- ۲- قسمتی از لوح ناقوس
- ۳- ذکر دسته جمعی (سبحانک یا هو ۵ بار)
- ۴- بیانات مبارکه حضرت باب
- ۵- بیانات حضرت بهاء الله
تنفس
- ۶--بیانی از حضرت عبدالبهاء
- ۷- توجه حضرت اعلی به حکام زمان خویش
- ۸- حکایت
- ۹- بیان حضرت ولی امرالله
- ۱۰- شرح اظهار امر (در دو قسمت)
- ۱۱- حکایت
- ۱۲- ۹ بار ذکر دسته جمعی (تعالی الکریم...)
- ۱۳- الفت و پذیرائی

هو الله

ای یاران دست شکرانه به درگاه خداوند یگانه بلند کنید و بگوئید:

ای خداوند یکتا، ای پروردگار بی همتا ستایش و نیایش تو را که این اکلیل جلیل را بر سر این ضعفا نهادی و این رداء عزت ابدیه را بر دوش این فقراء دادی. پرتو تقدیست بر هیکل ترابی زد انوار جهان ابدی ظاهر شد. شعله عنایتت از نار موقده ظاهر شد و قلوب را حیات جاودانی داد. شکر تو را بر این موهبت و بر این عنایت و بر این رحمت که این ضعفاء را به آن مخصص داشتی. توئی کریم و رحیم و مهربان

ع ع

مجموعه مناجاتها ج ۲ ص ۹

۷- توجه حضرت اعلی به حکام زمان خویش

توجه حضرت اعلی به حکام زمان خویش به همان آغاز بعثت بر می گردد. حضرت اعلی در کتاب قیوم الاسماء به ملوک و شاهزادگان عالم خطاب عام می فرمایند و این در سوره نخست آن کتاب شریف به عنوان سوره الملک است که تحریرش در شب بعثت در شیراز شروع شد و اكمال آن مدت ۴۰ روز طول کشید. ضمنا در قیوم الاسماء حضرت اعلی شخصا خطابی به محمد شاه و صدر اعظم او حاج میرزا آقاسی فرموده اند. (۱)

(ایشان) در سجن ماکو در توقیعی خطاب به محمد شاه میفرمایند :

" اَنَا النَّقْطَةُ الَّتِي ذَوَّتْ بِهَا مِنْ ذَوْتٍ ... وَ اَنْتَ اَنَا وَجْهَ اللّٰهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ نُوْرَهُ الَّذِي لَا يَفُوْتُ ... قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ كُلَّ مَفَاتِيْحِ الرِّضْوَانِ فِيْ يَمِيْنِيْ وَ كُلَّ مَفَاتِيْحِ النَّيْرَانِ فِيْ شِمَالِيْ ... اِلَّا اَنْتَ اَنَا رُكْنٌ مِنْ كَلِمَةِ الْاَوْلى الَّتِي مِنْ عَرَفْهَا عَرَفَ كُلَّ حَقٍّ وَ يَدْخُلُ فِيْ كُلِّ خَيْرٍ ... خَلَقَنِي اللّٰهُ مِنْ طِيْنَةٍ لَمْ يَشَارِكْ فِيْهَا اَحَدٌ وَ اعْطَانِيْ مَا لَا يَدْرُكُهُ الْبَالِغُوْنَ وَ لَا يَقْدِرُ اَنْ يَعْرِفَهُ الْمُوْحَّدُوْنَ . " (۲)

(۲)- دور بهائی ص

(۱)- سفینه عرفان ج ۸ ص ۸۹

بِسْمِكَ الْهُوَ وَ أَنْتَ الْهُوَ يَا هُوَ

یا راهبِ الْأَحَدِيَّةِ اضْرِبْ عَلَى النَّاقُوسِ بِمَا ظَهَرَ يَوْمَ اللَّهِ وَ اسْتَوَى جَمالُ الْعِزِّ عَلَى عَرْشِ قُدْسٍ مُنِيرٍ . سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ . يَا هُودَ الْحَكْمِ اضْرِبْ عَلَى النَّاقُورِ بِاسْمِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ بِمَا اسْتَقَرَّ هَيْكَلُ الْقُدْسِ عَلَى كُرْسِيِّ عِزٍّ مَنِيعٍ . سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ . يَا طَلْعَةَ الْبَقَاءِ اضْرِبْ بِأَنَامِلِ الرُّوحِ عَلَى رَبَابِ قُدْسٍ بَدِيعٍ بِمَا ظَهَرَ جَمالُ الْهُويَّةِ فِي رِداءِ حَرِيرٍ لَمِيعٍ . سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ . يَا مَلَكَ النَّوْرِ انْفُخْ فِي الصُّورِ فِي هَذَا الظُّهُورِ بِمَا رُكِبَ حَرْفُ الْهَاءِ بِحَرْفِ عِزٍّ قَدِيمٍ . سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ . يَا عِنْدَلَيْبَ السَّنَاءِ غَنَّ عَلَى الْأَغْصَانِ فِي هَذَا الرِّضْوَانِ عَلَى اسْمِ الْحَبِيبِ بِمَا ظَهَرَ جَمالُ الْوَرْدِ عَن خَلْفِ حِجَابِ غَلِيظٍ . سُبْحَانَكَ يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا مَنْ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا هُوَ .

ادعیه حضرت محبوب صص ۱۳۶ و ۱۳۷

مضمون لوح مبارک به فارسی

ای پارسای احدیت بر ناقوس بزن زیرا یوم خداوند ظاهر شد و جمال عز بر عرش پاک و روشن مستوی شد . [پاک و مقدسی تو ای خداوند ، ای کسیکه در مقام عیب منیع خود مستور بوده ای مقام غیب و کبریایی مطلق تنها از آن توست و هیچ شریک و مثیلی برای تو نبوده و نیست] . ای هود حکم به اسم خداوند عزیز کریم ناقور بزن زیرا هیکل پاک بر تخت عزت بلند قرار گرفت . [پاک و مقدسی تو ...] . ای طلعت بقا با سرانگشتان روح بر رباب قدس بدیع بنواز زیرا جمال هویت در لباس حریر تابان ظاهر شد . [پاک و مقدسی تو ...] . ای فرشته نور در این ظهور در صور بدم زیرا حرف هاء بر روی حرف هاء قدیم قرار گرفت . [پاک و مقدسی ... تو] . ای بلبل رفعت و بلندی بر شاخه های درخت در این رضوانی که به اسم حبیب است آواز بخوان زیرا جمال گل از پس جمال غلیظ ظهور کرد . [پاک و مقدسی تو ...]

۴-بیانات مبارکه حضرت باب:

آنچه خداوند شهادت دهد معادل نمیشود با شهادت کلّ ما علی الارض و شبهه نیست که شهادت خداوند ظاهر نمیشود الاّ بشهادت کسی که حجّت قرار داده است او را و کافی است شهادت نفس آیات بعجز ما علی الارض از کلّ شیئی زیرا که این حجّتی است باقیه من عند الله الی یوم القیمه و هر گاه کسی تصوّر در ظهور این شجره نماید بلا ریب تصدیق در علوّ امر الله مینماید زیرا که از نفسی که بیست و چهار سال از عمر او گذشته و از علومی که کلّ بآنها متعلّم میگشته متعری بوده و حال باین نوع که تلاوت آیات مینماید بدون فکر و تأمل و در عرض پنج ساعت هزار بیت در مناجات مینویسد بدون سکون قلم و تفاسیر و شئون علمیه در علوّ مقامات معرفت و توحید ظاهر مینماید که کلّ علما و حکما در آن موارد اعتراف بعجز از ادراک آنها نموده شبهه نیست که کلّ ذلک من عند الله هست علمائی که از اوّل عمر تا آخر عمر اجتهاد نموده چگونه در وقت نوشتن بسطری عربی دقت نموده و آخر الامر کلماتی است که لایق ذکر نیست کلّ اینها از جهت حجّت خلق بوده و الاّ امر الله اعزّ و اجلّ از این است که بتوان او را شناخت بغیر او بل غیر او شناخته میشود باو ...

منتخبات آیات حضرت نقطه اولی ص ۷۷

و در بیانی دیگر می فرمایند:

"و انا نحن لو نشاء لهدینا الارض و من علیها علی حرف من الامر اقرب من لمح العین جمیعاً"

مضمون بیان مبارک به فارسی:

و اگر ما می خواستیم البته زمین و هر که در آن بود را به حرفی از امر الهی در یک چشم بر هم زدن به کلی هدایت می نمودیم.

۵-بیانات حضرت بهاء الله

دلیل و برهان دیگر که چون شمس بین دلائل مُشرق است استقامت آن جمال ازلی است بر امر الهی که با اینکه در سنّ شباب بودند و امری که مخالف کلّ اهل ارض از وضع و شریف و غنی و فقیر و عزیز و ذلیل و سلطان و رعیت بود با وجود این قیام بر آن امر فرمود چنانچه کلّ استماع نمودند و از هیچ کس و هیچ نفس خوف ننمودند و اعتنا نفرمودند. آیا می شود این، به غیر امر الهی و مشیت مثبتة ربّانی؟ قسم به خدا که اگر کسی فکر و خیال چنین امری نماید فی الفور هلاک شود. و اگر قلب های عالم را در قلبش جا دهی باز جسارت بر چنین امر مهمّ ننماید مگر به اذن الهی باشد و قلبش متصل به فیوضات رحمانی و نفسش مطمئنّ به عنایات ربّانی

ایقان مبارک ص ۱۵۳

و نیز در بیان احوال و تأثیر اعمال شهیدان و دلاورانی که بر اثر قوه قدسیّه حضرت اعلیٰ بنحوی معجز آسا تقلیب گشته میفرماید :

" آیا اگر این اصحاب مجاهد فی الله نباشند دیگر که مجاهد خواهد بود ... و اگر این همه اصحاب با این آثار عجیبه و افعال غریبه باطل باشند دیگر که سزاوار است که دعوی حقّ نماید ... آیا هرگز در هیچ تاریخی از عهد آدم تا حال چنین غوغائی در بلاد واقع شد ... گویا صبر در عالم کون از اضطبارشان ظاهر شد و وفا در ارکان عالم از فعلشان موجود گشت . "

و نیز در بیان عظمت مقام حضرت باب نسبت به انبیای قبل در نهایت صراحت و تأکید در همان کتاب مستطاب میفرماید :

" هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمیت امر او . "

دور بهائی ص ۴۶-۴۵

۶-بیانی از حضرت عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

اما حضرت اعلی روحی له الفدا در سنّ جوانی یعنی بیست و پنج سال از عمر مبارک گذشته بود که قیام بر امر فرمودند. و در میان طائفه شیعیان عموماً مسلّم است که ابداً حضرت در هیچ مدرسه ای تحصیل نفرمودند و نزد کسی اکتساب علوم نکردند و جمیع اهل شیراز گواهی میدهند. با وجود این بمنتهای فضل بغتّه در میان خلق ظاهر شدند و با آنکه تاجر بودند جمیع علمای ایرانرا عاجز فرمودند. بنفس فرید بر امری قیام فرمودند که تصوّر نتوان زیرا ایرانیان بتعصّب دینی مشهور آفاقند این ذات محترم بقوّتی قیام نمود که زلزله بر ارکان شرایع و آداب و احوال و اخلاق و رسوم ایران انداخت و تمهید شریعت و دین و آئین نمود. با وجود اینکه ارکان دولت و عموم ملت و رؤساء دین کلّ بر محویّت و اعدام او قیام نمود منفرداً قیام فرمود و ایرانرا بحرکت آورد. چه بسیار از علما ورؤسا و اهالی که در کمال مسرت و شادمانی جان در راهش دادند و بمیدان شهادت شتافتند. و حکومت و ملت و علمای دین و رؤسای عظیم خواستند که سراجش را خاموش نمایند نتوانستند عاقبت قمرش طالع شد و نجمش بازغ گشت و اساسش متین شد و مطلعش نورمبین گشت. جمّ غفیری را بتربیت الهیه پرورش داد و در افکار و اخلاق و اطوار و احوال ایرانیان تأثیر عجیب نمود و جمیع تابعین را بظهور شمس بهاء بشارت داد و آنانرا مستعدّ ایمان و ایقان کرد. و ظهور چنین آثار عجیبه و مشروعات عظیمه و تأثیر در عقول و افکارعمومیّه و وضع اساس ترقّی و تمهید مقدمات نجاج و فلاح از جوانی تاجر اعظم دلیلیست که این شخص مربّی کلّی بوده شخص منصف ابداً توقّف در تصدیق نمینماید.

مفوضات ص ۲۰-۱۹

جناب ابوالفضل در کتاب کشف الغطاء از قول حاج سید جواد کربلائی نقل می کنند که:

سید یحیی وقتی از طرف محمد شاه مأمور شد برای تحقیق در امر حضرت اعلی به شیراز برود، اول مهمان حسین خان آجودان باشی ناظم الدوله، حاکم فارس بود. بعد برای تحقیق رفت حضور حضرت اعلی برسد. دم در که رسید ملا شیخ علی عظیم ترشیزی را دید که وقتی با هم همدرس بودند در نجف و کربلا . واقعه را از او پرسید. عظیم به سید یحیی گفت: " حضور مبارک که می رسی، مؤدب باش. رعایت ادب را بکن. غرور به تحصیلات ظاهره مبادا تو را وادار به جسارت بکند و در محضر حق جسور باشی . خیلی مؤدب باش." رفت، حضور مبارک مشرف شد. در جلسه اول بنای مجادله و مقابله را گذاشت. حضرت اعلی چیزی نفرمودند. هر چه دلش خواست گفت. شیخ علی عظیم از او پرسید: سید چه کاری کردی؟ گفت: " رفتم جدال کردم، نزاع کردم، مقابله کردم. جوابی نشیندم. " شیخ علی گفت: " خراب شود آن مدرسه ای که من و تو در آن درس خواندیم. آن معلومات ظاهره ای که تو کسب کردی بالاخره حجاب تو شد و تو را از حق محروم کرد. " در مجلس دوم که مشرف شد از آن سطوتش کاسته شد؛ زیرا حضرت اعلی مجال صحبت به او ندادند. شروع کردند به بیاناتی که حقایقی بود که او خود را کوچک احساس کرد. جلسه سوم مؤمن شد. بعد سید جواد می گوید که یک شب من و جناب سید یحیی دارایی که تازه مؤمن شده بود در بیت مبارک حضرت اعلی مهمان بودیم. هیکل مبارک تشریف آوردند. حضور مبارک مشرف بودیم. شام محبتی خوردیم و آن غلام سیاه که هیکل مبارک داشتند، متصدی خدمات بود. شب از نصف گذشت. حضرت اعلی تشریف بردند و ما هم مهیای خوابیدن شدیم. در این بین حاج سید یحیی عریضه ای عرض کرد. از حضور مبارک درخواست کرد که سوره کوثر را برای او تفسیر بفرمایند و این کاغذ را همان ساعت که نوشت یعنی که شب از نصفه گذشته بود و او به غلام هیکل مبارک گفت: این را ببر بده حضور مبارک. غلام هم رفت نامه را داد. می گوید که ما خوابیدیم. عادت ما این بود که صبح زود قبل از اذان صبح، قبل از طلوع صبح صادق برای نماز شب بیدار می شدیم. میگوید: من بیدار شدم. حاج سید یحیی هم برخاست. می خواست لباسش را بپوشد برود وضو بگیرد. در این بین غلام آمد در زد. صحیفه ای آورد به خط حضرت اعلی. گفت این را به من عنایت کردند و فرمودند بده به جناب سید یحیی. حاج سید جواد می گوید در توی طاقچه اطاق شمعی روشن بود. سید یحیی آن رساله را گرفت آمد دم طاقچه نزدیک شمع. شروع کرد به ورق زدن رساله که خیلی هم ضخیم بود و یک مرتبه شروع کرد به رقصیدن و بشکن زدن و حالت طبیعی اش را از دست داد. فریاد می کشید. حاج جواد می گوید: من خیال کردم جناب سید یحیی دیوانه شده است. برخاستم گفتم: جناب آقا شما را چه می شود؟ گفت: " حاج سید جواد برخیز بین چه شده است. بین تو خودت شاهد

بودی که ما تا نصف شب در محضر مبارک بودیم. نیمه شب گذشته بود که هیکل مبارک تشریف بردند و من در آن وقت عریضه خودم را دادم و تاکنون چند ساعتی بیشتر نیست ... این رساله را در یک مدّت محدود مرقوم فرموده اند. " کتاب را بوسید و روی سر گذاشت. رفتیم نماز خواندیم و نشستیم به خواندن کتاب. بعد خواستم از روی آن نسخه ای استنساخ کنم. همان کتابی را که حضرت اعلی در ظرف یکی دو ساعت نوشته بودند، سه شبانه روز طول کشید تا یک نسخه از آن توانستیم فراهم نمائیم .

پیام بهائی - ش ۲۷۱ - ص ۷ - ۲۶

۹-بیانی از حضرت ولی امرالله

حضرت ولی امرالله می فرمایند:

یکی از حقایق اساسیه‌ای که در امر حضرت بهاءالله صریحاً مذکور و باید اهل بهاء کماهی بدان معترف باشند آنست که حضرت باب مؤسس شریعت بابیه از جمله مظاهر مقدسه الهیه و دارای سلطنت و اقتدار مطلقه و حائز کلیه حقوق و مزایای رسالتی مستقلّه است . و به نظر این عبد این نکته محتاج به تصریح و تبیین است که حضرت اعلی فقط مبشر ظهور بهائی نیست بل چنانکه خود در کتاب بیان فارسی تصریح فرموده همان موعود مقدسی است که به ظهورش وعود جمیع انبیای سلف تحقق یافته است . و چنانچه ما قولاً یا فعلاً در تصدیق مفاد و مفهوم این اصل اساسی تردید نمائیم و به حقیقت آن بتمامه بدون قید و شرط متمسک نباشیم و در صدد اثبات آن بر نیائیم یقیناً در ادای وظیفه نسبت به آئین خویش قصور ورزیده از یکی از مبادی اساسیه مقدسه امرالله منحرف گشته‌ایم . فی الحقیقه محرک اصلی که این عبد را واداربه ترجمه و نشر تاریخ جاودانی نبیل نمود این بود که احبای غرب به سهولت پی برند که مقام منیع حضرت اعلی متضمن چه مفهوم خطیری است و بالتّیجه آن حضرت را به دل و جان دوست داشته باشند و با عشق و علاقه جدیدی تجلیل و ستایش نمایند . شکی نیست ادعای حضرت اعلی مشعر بر اینکه دارای دو مقام بوده‌اند خوداعظم وجه امتیاز دور بهائی است . این ادعای صریح و قطعی حضرت باب کراراً مورد تصدیق حضرت بهاءالله واقع و الواح وصایای حضرت عبداله‌بهاء نیز بر آن گواه است . و این ادعا خود دلیل دیگر بر امتیاز امر بهائی بوده به مراتب برقوه و قدرت معنویّه‌ای که به این کور مقدس عنایت شده میافزاید . در حقیقت عظمت حضرت باب نه فقط از آن لحاظ است که من عندالله به تبشیر چنین ظهورمنیعی مبعوث

گشته بلکه بیشتر از آن جهت است که با قدرت و اختیارات انبیای اولوالعزم ظاهر شده و عصای رسالت مستقله را بنحوی که در هیچیک از ظهورات قبل سابقه نداشته در ید اقتدار گرفته است .

دور بهائی ص ۴۲-۴۱

۱۰- شرح اظهار امر (قسمت اول)

...توقف مشارالیه (جناب ملاحسین) در بوشهر آنقدرها طول نکشید باطنا حس می کرد که قوه پنهانی او را به جانب شمال و به صوب شیراز میکشاند بر اثر سائقه غیبیه به جانب شیراز روان گشت پس از ورود از برادر و خالوزاده اش جدا شد به آنها گفت شما به مسجد ایلخانی بروید و در آنجا منتظر باشید انشاءالله هنگام مغرب نزد شما خواهم آمد . آنها رفتند جناب ملاحسین چند ساعت در خارج شهر گردش کرد در آن بین جوانی را مشاهده نمود که جبهه گشاده ای داشت و عمامه سبزی بر سر نهاده پیش میآمد و چون به ملاحسین رسید با تبسم سلام کرد و فرمود الحمدلله که به سلامت وارد شدید و مانند دوست صادق با وفائیکه با رفیق قدیمی خود برخورد نماید با ملاحسین به مهر و محبت تلاقی نمود ملاحسین خیال کرد این جوان یکی از شاگردان مرحوم سید است که عزیمت او را به شیراز شنیده و اینک به پیشباز او آمده استملاحسین میگفته جوانی که در خارج شهر شیراز به خدمتش رسیدم با نهایت محبت نسبت به من رفتار کرد و مرا به منزلش دعوت فرمود تا رنج سفر از من دور شود و از خستگی دمی بیاسایم . من از او درخواست کردم که از قبول دعوت معذورم دارید زیرا همراهان من در شهر به انتظار مراجعت من هستند فرمودند آنها را به خدا بسیار خداوند آنها را محافظت می فرماید بعد مرا امر کرد تا در خدمتش روان شوم من هم به قدری از حسن رفتار و شیرینی گفتارش متأثر شده بودم که نتوانستم دعوتش را اجابت نکنم از احساس شدید و عواطف عالیه و آواز دلربا و متانت و وقارش در حیرت بودم پس از طی طریق بدر منزل رسیدیم بنای منزل در نهایت ظرافت بود جوان در را کوبید غلامی حبشی در را بگشود جوان اول وارد منزل شده و به من فرمود : ادخلواها بسلام آمین . عظمت و جلال و قدرت و طرز مهمان نوازش تا اعماق قلب من اثر کرد آیه قرانی را که تلاوت فرمود برای وصول به مقصود قلبی خود به فال نیک گرفتم زیرا این آیه را وقتی فرمود که من میخواستم وارد منزل شوم این اولین منزلی بود که من در آن شهر وارد میشدم هوای این شهر از اول ورود سرور و نشاطی عجیب در من ایجاد کرده بود که هرچه بخواهم وصف کنم نمیتوانم با خود گفتم آیا ممکن است در این شهر به مقصود برسم آیا ممکن است این پیشامد به حصول مقصود من کمک کند و به دوره انتظار من خاتمه بخشد خلاصه وارد منزل شدم صاحب خانه از جلو و من از دنبال وارد

اطاق شدیم به محض ورود به اطاق سرور و نشاط من مضاعف گشت هرچه بگویم کم گفتم نشستیم جوان فرمود افتابه و لگن آوردند این جریان که ذکر شد شب پنجم جمادی الاول سال ۱۲۶۰ هجری بود نیم ساعت از شب گذشته بود که آن جوان بزرگوار با من به مکالمه پرداخت و از من سوال فرمود بعد از جناب سید کاظم رشتی مرجع مطاع شما کیست عرض کردم مرحوم سید در اواخر سال سفارش میفرمودند که بعد از وفاتشان هریک از شاگردان باید ترک وطن گوید و در اطراف به جستجوی موعود محبوب پردازد اینست که من برای انجام امر استاد بزرگوارم به ایران مسافرت کردم و هنوز هم که هست به جستجوی موعود مشغولم سؤال فرمودند آیا استاد بزرگوار شما برای حضرت موعود اوصافی مخصوص و امتیازاتی بخصوص معین فرموده اند یا نه . عرض کردم آری میفرمود حضرت موعود از خاندان نبوت و رسالت است از اولاد حضرت زهرا علیها سلام الله است سن مبارکش وقتی که ظاهر میشود کمتر از ۲۰ و متجاوز از ۳۰ نیست دارای علم الهی است قامتش متوسط است از شرب دخان برکنار و از عیوب و نواقص جسمانی منزّه و مبری است.

۱۰- شرح اظهار امر (قسمت دوم)

میزبان محترم لمحّه ای سکوت فرمود سپس با لحن بسیار متینی فرمودند نگاه کن این علامات را که گفتمی در من می بینی بعد یکایک علامات را ذکر فرمودند و با شخص خود تطبیق نمودند سراپای مرا حیرت و دهشت فرو گرفت با کمال ادب عرض کردم حضرت موعود نفس مقدسه قدسیه ای است که رتبه اش از همه بالاتر است دارای قدرت فوق العاده و قوت فائقه عظیمه است علامات مخصوصه بسیار دارد از جمله علم آن بزرگوار بینهایت است ... هنوز گفتار خود را تمام نکرده بودم که بی اختیار ترس و شرمساری مرا فرو گرفت بطوریکه آثارش در من آشکار شد از گفته پشیمان شدم و خودم را سرزنش کردم و همت گماشتم که طرز بیان را تغییر دهم و از حدت و شدت لحن القول بکاهم ... میزبان بزرگوار من فرمود درست دقت کنید تمام صفات در من موجود است چه مانع دارد که من شخص موعودی باشم که سید مرحوم فرموده چه اشکالی دارد در این مسئله . تصور میکنی پس از استماع این بیان مبارک چاره جز تقدیم رساله معهود ندیدم آنرا بحضور مبارک گذاشتم و عرض کردم خواهش دارم به صفحات این رساله نظر لطفی افکنده و از ضعف و تقصیر من صرفنظر فرمائید ان بزرگوار مسئول مرا قبول فرمود کتابرا برداشته بعضی صفحات آن را ملاحظه فرمودند آنگاه کتاب را بسته و به من متوجه شدند و در ظرف چند دقیقه حل

مشکلات و کشف رموز آن را بیان فرمودند به علاوه بسیاری از حقایق و اسرار ، تبیین و تشریح فرمودند که تا آن وقت در هیچ حدیثی از ائمه اطهار و در هیچ کتابی از تالیفات شیخ و سید ندیده بودم بیان مبارک به قدری موثر و بهجت افزا بود و با قدرت مخصوصه ای ادا میشد که وصفش از عهده من خارج است بعد فرمودند اگر مهمان من نبودی کارت بسیار سخت بود و لکن رحمت الهی شامل تو گردید خدا باید بندگان خود را امتحان کند بندگان را روا نیست که با موازین مجعوله خود خدا را آزمایش کنند اگر من مشکلات تو را شرح و بسط نمیدادم آیا دلیل بر نقص علم من بود کلا و حاشا . حقیقتی که در قلب من تابنده و مشرق است هیچگاه به عجز و ناتوانی متصف نشود امروز جمیع طوایف و ملل مشرق و مغرب عالم باید به درگاه سامی من توجه کنند و فضل الهی را بوسیله من دریافت نمایند ... بعد فرمودند اینک وقت نزول تفسیر سوره یوسف است پس قلم را برداشته و با سرعت خارج از مرحله تصور سوره الملک را که اولین سوره آن تفسیر مبارک است نازل فرمودند حلاوت صوت مبارک که در حین نزول آیات را ترنم میفرمود بر قوت تاثیر کلمات مبارکه اش میافزود تا خاتمه سوره ابدًا توقف نفرمود من همانطور نشسته بودم گوش میدادم صوت جان افزا و قوت بیان مبارکش مرا اسیر کرده بود بالاخره برخاستم و با حیرت و تردیدی که به من دست داده بود عرض کردم اجازه بفرمائید مرخص شوم با تبسم لطیفی فرمودند بنشینید اگر حالا از اینجا بیرون بروید هر که شما را ببیند خواهد گفت این جوان دیوانه شده است . آن وقت ۲ ساعت ۱۱ دقیقه از شب گذشته بود شب ۶۵ نوروز مطابق با شب ششم خرداد از سال نهنگ و پنجم جمادی ۱۲۶۰ هجری بود بعد فرمودند بعد از این ، این شب و این ساعت از بزرگترین اعیاد محسوب خواهد شد خدا را شکر کن که به آرزوی خود رسیدی و از رحیق مختوم آشامیدی خوشا به حال اشخاصیکه به این موهبت فائز شوند ...

ایام تسعه صص ۷۲-۷۷ با تلخیص

به تصریح حضرت عبدالبهاء ایشان "به نهایت تقدیس در ایران مشهور و به ملاصادق مقدس ملقب و معروف بسیار نفس مبارکی و شخص عالم فاضل محترمی بودند. اهل خراسان نهایت تعلق به ایشان داشتند. زیرا فی الحقیقه فاضل نحیر بود و از مشاهیر علماء بی مثل و نظیر."...جناب مقدس به دستور جناب سید رشتی چند سال بود که در اصفهان اقامت گزیده و مترقب ظهور حضرت موعود بود. چون ملاحسین به اصفهان ورود و در خانه جناب مقدس وفود فرمود مقدس مزده ظهور شنید و در پی تحقیق از نام و نشان موعود برآمد. ولیکن ملاحسین از ابراز نام آن حضرت خودداری نمود لذا برای کشف نام موعود مقدس به دعا و مناجات برخاست تا آنکه یک روز در رؤیا سیمای سید جوان شیرازی را که قبلا در کربلا زیارت کرده بود مشاهده نمود که بر وی تبسم می فرماید. تا خواست که بر پای آن جوان افتد. چهره جوان ناپدید گشت. مقدس پس از دیدن این رؤیا با نهایت شغف نزد باب الباب رفت و داستان بگفت و فائز به ایمان گشت. ملاحسین او را از افشاء نام حضرت باب منع نمود و فرمود که این تعلیم خود حضرت باب است و البته زمان افشاء نام آن حضرت خواهد رسید. مقدس پس از ایمان به حضرت باب با آنکه در میان مردم اصفهان محبوبیت و مکانت خاص داشت و هزاران تن از مردم شهر خصوصا جماعت شیخیه در مجالس وعظ و تدریس وی حضور می یافتند خانه و کاشانه رها کرده با نهایت گمنامی ملبس به لباس ساده دهاتی و پیاده برای تشرّف به حضور حضرت باب روانه شیراز گشت